

احمد محصل یزدی

«ومن یعص الله ورسوله ويتعد
حدوده یدخله ناراً خالداً فیها
وله عذاب مهین»

(س - ۴ آیه ۱۴)

و آنکس که نافرمانی خدا و پیمبرش کند
و از مرزهای او بگذرد فرو بردش در
آتشی جاودان و برای اوست عذابی
خوارکننده

مسلمانان دیر و زو امر و روز

در جهان هر حادثی معلول علتی است و هیچ معلول بدون علت
وجود پیدا نمیکند و این همه حوادث عالم روی آن دور میزند و اگر
کسی فی المثل بخواهد تحول زندگی انسان ها را بداند و دریابد که
چرا این همه دگر گونیها در جوامع بشری بوجود آمده است؟ باید
نگاهی بزندگی انسان های گذشته بیاندازد و تاریخ آن ها را مورد بررسی
قرار دهد تا بفهمد علت پیشرفتها و عقب افتادگی ها بالاخره قوس صعودی
و نزولی جامعهها چیست؟

این تحلیل و تجزیه تاریخی را مافقط در شرحی نسبت بمسلمانان
دیروز و امروز خلاصه می کنیم :

اوضاع رقت بار مردم جزیره العرب و رذائل اخلاقی و ضد انسانی
آن ها را کم و بیش شما شنیده اید و میدانید که وضع آنان بجائی رسیده بود
که زندگی را از هر نظر دشوار کرده بود و نیز شما خبر دارید که مردم
همین سرزمین در مدت بسیار کوتاهی که شاید باور کردنی نباشد چگونه
در مسیر سعودی قرار گرفتند و بالا رفتند تا آن جا که میتوان با کمال
شهامت نوشت اکنون هم که کوس و سر نای دانش و دانائی جهان را فرا
گرفته نتوانسته بآن پایه ، اخلاقهای انسانی و مناعت و گذشت و دیگر
مراحل انسانیت را طی کند.

صحرا گردی که تا دیروز برای لقمه نانی جانی را از بدنی
میگرفته امروز که شاید ربع قرن نگذشته از آن همه ذخایر و گنجهای
گرانها در گذرد و با يك نگاه حقارت آمیز بفرمانده قوای نیرومند
کشوری پناور و مجهز بارتش قوی و مجهز که نسبت باو وعده و وعید را
بهم آمیخته پاسخ میگوید :

آن روزی که ما بعنوان شکم جنگ میگردیم گذشت و امروز فقط
بخاطر ایمان و اشاعه آئین مقدس اسلام و گسترش در میان شما باینجا
آمده ایم که شما را دعوت بزنگی بهتر کنیم و بآن بگریید و چون ما
گردید و کشور و مال و جان و ناموستان در امان بماند و یا تسلیم ما شوید
و نیز در حریم اسلام محفوظ باشید و یا آماده جنگ گردید و عاقبت هم
آن کشور امپراطوری بزرگ و دیگر کشورها را تسلیم نموده و بزانو

در آوردند.

چه مردمی باین قدرت و حالت رسیدند؟ همان جمعیتی که بخاطر بزغاله‌ای ضعیف سالها دو قبیله باهم جنگ میکردند و صدها جوان خود را قربانی این جهل و غرور مینمودند و هیچگونه گذشتی از هم نداشتند.

«وقتی یزدگرد سوابق نکبت بار تازیان را برای سفیر دولت و حکومت عمر خلیفه ثانی بازگفت مغیره همه را تصدیق کرد و مطالبی از اوضاع شرم آور عرب پیش از اسلام که یزدگرد نمیدانست بر آنها افزود و سپس گفت وضع ما چنین بود تا خداوند متعال پیغمبری بزرگ از ما برانگیخت و کتانی آسمانی در میان ما نازل فرمود و در سایه این کتاب و بهدایت آن پیغمبر عرب از ذلت و پراکندگی و بی‌نواهی و بدبختی بعزت و وحدت و سعادت و سرافرازی رسید و نباید مسلمان امروز را با عرب جاهل دیروز اشتباه کرده» (۱).

نور اسلام در قلوب آنها چنان تابیدن نمود که يك جهش فوق العاده سریع رسیدند بطوری که خواب از چشمانشان بیرون رفت و در این جهش و حرکت توفیقی نکردند تا ندای آسمانی که از حلقوم پیامبری بزرگ بیرون آمده بجهانیان و بشریت برسانند.

انسان‌ها و ای شما کسانی که خواهان آزادی و دستگیری و رهائی از قیدهای جهل و ستم و نارسائیهای فکری هستید بیایید بندای اسلام پاسخ مثبت دهید بیایید با ما هم آهنگ گردید و این سرودها بخوانیم :

«خدا را ستایش کنید که شما را آفریده فعالیت زندگی را از دست ندهید و اوست رزق دهنده فرزندان خود را نکشید، گرد حرم ناموس دیگران نگردید انسانی را بی گناه نکشید، بمال ایتم. نزدیک نشوید و بعهد و پیمان خود ثابت بمانید در ترازو کم نگذارید بآن چه نمی دانید نگوئید» (۱).

و چون این سرودها و دعوتها عالی و سازش با زندگی فطری انسانی خاصه توده های ستم دیده داشت با استقبال و با آغوش باز پذیرفته شد و حیانا هم اگر در اثر سوء تفاهم و علل دیگری با مقاومتی برخورد کردند این مقاومت را با مقاومتی که از نیروی ایمانشان سرچشمه می گرفت و در سراسر وجودشان احاطه داشت از میان برداشتند و به پیشرفتها و فتوحات خود ادامه دادند بطوری که «صدها شهر در آسیا و اروپا و آفریقا از تمدن و فرهنگ اسلامی بهره مند و آباد شد پاره ای از آنان را مسلمانان خود ساخته اند و پاره ای قبلا ساخته و پرداخته بوده و مسلمانان آن را گشوده و آبادتر نمودند و عرب ها هر جائی را فتح میکردند مردم آنجا را در پناه خود نگاه میداشتند و تمدن آنان را گرفته از خود نیز چیزهایی بر آن می افزودند» (۲) و خود این پیشروی ادامه داشت تا روزی که ایمان و اسلام بر دل های آن ها حکومت می کرد و آلوده با خودخواهیها و غرائز حب و بغض و دیگر آلودگیها نگردیده بودند پس علت و سبب آن تحول و دگرگونی و جنبش و جهشی که مسلمانان در مدت کوتاهی نمودند در اثر

۱- اشاره بآیات ۲۹ الی ۳۲ سوره الاسراء است.

۲- تاریخ تمدن اسلام.

ایمان و استقامت و توجه بخدا بود و روزی که نظر ها عوض گردید و مسلمانان تغییر کردند و از مسیر و هدف اسلام دور شدند سیر نزول را در پیش گرفتند .

پس از پایان قرن ششم هجری ممالک اسلامی بخصوص در شرق بحال تباهی افتاده بود چه که سرداران ترك سلاطین سلجوقی برای غلبه بر یکدیگر غالب بلاد اسلامی را عرصه تاخت و تاز قرار دادند و خلافت عباسی در نهایت ناتوانی و بدبختی روز های آخر خود را میگذراند فقط فرمانروایان ترك و غیره برای استفاده از نام خلافت صورت ظاهر ، آن دستگاہ را نگاه میداشتند ، در واقع سراسر جهان اسلام میان سه طایفه غیر عرب تقسیم شده بود ترکیان سلجوقی و سرداران آنها در مشرق و کردان ایوبی در مصر و شام و بربرها در آفریقا و اندلس این حکمرانان ترك و بربرو کرد فقط در يك موضوع با هم وحدت نظر داشتند و آن اینکه با وجود ناتوانی و بدبختی خلیفه عباسی بنام وی یعنی بگیرند و در ضمن بمنظور بودن سهم بیشتری از باقیمانده ممالک اسلامی بایکدیگر بچنگند .

دشمنان اسلام که از شمال و مغرب و مشرق این ضعف و ناتوانی و هرج و مرج مسلمانان را دیدند فرصت را برای کینه جوئی و انتقام مناسب دانستند و از هر سه طرف بممالک اسلامی حمله آوردند گرجی ها و ارمنی ها از شمال هجوم آوردند آنچه توانستند کشتند و بردند و اسیر گرفتند (۱) .

روزی مسلمین از صفر شروع کردند و با نجاتی رسیدند که آباد -
 ترین و بزرگترین کشورها و سرزمینها در قلمرو قدرت و حکومت آنها
 بد آمد و قریباً بدینموال گذشت که دیگر قدرت دومی وجود نداشت
 و روزی هم که همین ملت و جمعیت دستخوش هوای دل گردید و از دین
 عقب گرد نمود و فاصله گرفت در زیر سلطه و قدرتهای کلیسائی مقهور
 و مغلوب و مقتول شد این نویسنده مسیحی که در فوق اشاره بگفتارش شد
 خود تصریح میکند که مسلمین هر کجا قدم مینهادند بزرگترین ارمغان
 که همان درستی و آزادی و ایمان و علم بود همراه خود می بردند ولی
 اینها یعنی مامورین کلیسا ... !

لابد وقایع جنگهای صلیبی را خوانده اید که چه آتشی کلیسا
 پیا کرد که هنوز دود آن بچشمهاست عجب اینجاست روزی که پیروان
 کلیسادانستند آئین مسیحیت قدرت تامین معاش معنوی و مادی مردم را
 ندارد ب فکر چاره و رهائی از قید این آئین گردیدند و تأسف آورتر
 اینکه مسلمانانی که آن تاریخ پرافتخار دیروز خود را خوانده بودند
 و کتابی چون قرآن در میان نشان بود و نمونه هائی کامل درست داشتند که
 برتری و فضیلت، دانش و علم، قدرت و صنعت، آزادی و مساوات و دیگر فضائل
 در پرتو اسلام وجود دارد این آئین را رها کرده و دست بدامن غرب
 که خود غریبان بگروه و پروژه های دانش و هنری اسلام نزدیک میشوند
 زده و از آنجا نسخه شفا بخش میخواهند .

یعنی توقف در اجرای احکام اسلامی نمودند و طغناوی در تفسیر
 کپیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین

و ترقی اروپا از یک نقطه شروع شد و آن اعراض از دین بودما از دینی که سعادت بخش بود و گرداندیم زبون و خوار شدیم و آنها از او هام و خرافاتی که بنام دین پذیرفته بودند دست باز داشتند و جلو رفتند.

ولی باید این نکته را بگفته طنطاوی افزود که تنها اعراض از دین مسیح و عبارت صریحتر از قوانین و دستورات کلیسا باعث ترقی اروپا نشد بلکه افکار و اندیشه‌های آزادی بخش اسلام بود که اروپا را تکان داد و این واقعیتی است که امروز دانشمندان منصف اروپا اعتراف دارند و کتابهای فراوانی در این باره نوشته‌اند و بنا بر نوشته مرحوم اقبال پاکستانی باین وصف اروپا حق اسلام را ادا نکرد با وجودیکه از اسلام و سلمین دروازه دانش را بروی خود گشود و صنعت و هنر آموخت ولی بدشمنی با این مسلمانان خیر خواه و دستورات ارزنده اسلام برخواست و با کلیسا که بجز فشار و آزار و کشتار و زجر و ستم و شکنجه بهره دیگری نبرده بود دوباره پیمانها استوار کرد (۱).

ولی باید از مرحوم اقبال پاکستانی سؤال کرد که چرا مردم این شهر و کشور که دروازه‌های دانش را بسوی دشمن می‌گشایند، بگذارند مورد زجر و شکنجه دشمن قرار گیرند مگر حیات ندارند، زنده نیستند، قدرت در بازوهای آنها نیست و باید بسؤال ادامه داد و پرسید چرا آن مردمی که از آن آئین بجز زجر و ستم و شکنجه بهره دیگری نبرده‌اند با اینحال پیمان استوار میکنند و این مردمی که بواسطه آئین

مقدس و آسمانی از آن پر تگاه سقوط نجات یافته و بالاترین بهره‌های زندگی رسیده است دور گشته و از آن اعراض میکند ! لذا حق ننمیدید که توسری خوردن و زجر کشندان الله لایغیر ما بقوم حتی بغیر و اما بانفسهم خداوند هرگز نعمتی را از جمعیتی باز ننمیدارد مگر آنکه خود عامل گردند اسلامی که بجهان بشریت عرضه دانشها کرده و این جهشها و آوازه‌ها از آن اوست ، اسلامی که دارای همه شئون زندگی است از آن دور گشته و غافل شده و در این فکر نباشد اگر روزی قدرتهای بزرگ سازش کردند و دیگر احتیاج بمردمی که بنام مسلمانی زندگی میکنند نداشتند و وسائل زندگی ماشینی و ترقیات زمان در اختیارشان نگذاشتند آنوقت تکلیف آنها چیست و با چه وسیله جلو میروند و مسافرت میکنند و دفاع از کشور و آئین خود مینمایند همان مسلمانی که وظیفه دارد هیچگاه از دشمن عقب ننماید و هر روز جهشی بزندگی بهتر داشته باشد ، لذا ما سرمایه بحد کافی داریم ولی باید کمر همت بسته و آنرا بکار بریم و نگذاریم بنحواری و ذلت بگراییم این همان پدران و نیاکان ما بودند که از هیچ شروع کردند ولی چون در سایه اسلام بودند بهمه چیز رسیدند و این مائیم که در این زندگی باید بررسی بیشتر بنمائیم و تجدید خاطره ها کنیم که چه جمعیت‌های ارزنده ای بوجود آوردند؟ چگونه از فقر اقتصادی و اخلاقی رهائی یافتند بطوریکه انسان مسلمان زکوة بگیر کمتر وجود داشت !؟

آری این مطلب را قبول فرمائید که زندگی ما چنین بود . اینها را باید نوشت و وانمود کرد و بمسلمان امروز که گرفتار اشتباه هاتی شده

هشدر داد که سرپیچی از فرمان خدا و از مرزهای خداوندی گذشتن و مهم تر افساد کردن و دهن کجی نمودن چه عواقب خطرناکی را در بر داشته و چه آتش درگیری را در پشت سر خود مهیا کرده است.

از این روی مسلمانان دیروز از عصیان و گناه و سر از طاعت خدا و رسول باززدن هر اسان بودند و میترسیدند و امتناع داشتند و آنرا بزرگترین خواری و زبونی برای خود می دانستند و می کوشیدند گامها را به پیش سرعتر بردارند ولی مسلمانان امروز بگناه کردن و عصیان و نافرمانی افتخار می کنند و با وجودیکه می گویند زمان بجلو میرود خود عقب گرد مینمایند پس نتیجه آن همان مقام و عظمت و الائی بود که مسلمین دیروز کسب کردند ولی امروز ... باز بامید آنروز که مسلمانان درک کنند :

و آنکس که نافرمانی خدا و پیغمبرش کند و از مرزهای او بگذرد در آتشی جاودان فرودش برود و برای او غذایی خوار کننده است .»

تذکار و اعتذار

خواننده عزیز!

مقتضی ماه است که نقریه ما منتشر شده و به تفریح در شهرستانها بین مشترکین محترم و ثما پندگان توزیع شده است ولی معافانه سالنامه شما خیلی دیرتر از موعد مقرر بدست شما می رسد و علت آن اینست که دوستان عزیز بتاریخی که ما برای ارسال وجه قبوض تعیین کرده بودیم، توجه نفرمودند و ما مجبور شدیم که بخاطر کسانی که وجه قبوض را دیرتر فرستاده اند، بعهده چاپ آن اقدام کنیم و متضرر هم بشویم.

امیدواریم که در سالهای آینده با همکاری بیشتر با این قبیل مشکلات و بروز نواقص سالنامه هم هرچه زودتر بدست شما برسد.

و دفتر سالنامه معارف جعفری